ما قانون را دور می زنیم...

روزنامه طنزانه

+12

یکشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ | ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۳۴ | ۵ مه ۲۰۱۳

سال اول | شماره ۱۳۸ | ۸ صفحه

روزنامه قانون

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

• صاحب امتیاز: مرکز فرهنگ و هنر سپیده تابان

• مدیرعامل و رئیس شورای سیاستگذاری: علیرضا نیکویی

• مدیر مسئول: مهناز مظاهری

• تحریریه: تهران، خیابان ولیعصر(عج)، روبه‌روی خیابان بزرگمهر، ساختمان ۱۴۹۱، طبقه سوم شمالی

• تلفکس: ۶۶۴۱۲۰۸۵

• سازمان آگهی‌ها: ۸۸۹۱۸۹۹۹

• چاپ و لیتوگرافی: چاپ روزتاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۷

• توزیع: موسسه راه زندگی، تلفن: ۶۶۰۶۸۷۷۶

تارنمای روزنامه قانون

www.ghanoondaily.ir

قانون آنلاین

پایگاه خبری رسانه قانون www.ghanoononline.ir

دارای گواهینامه ISO9001

info@ghanoononline.ir

شنبه روزنامه

هرگز نشه فراموش حرف اضافی خاموش

آیدین سیارسریع

صبح

می‌خوانیم جمشید جعفرپور نماینده مجلس گفته: داور مردم هستند و اگر احساس کنند صداوسیما جانبداری می کند به فردی که مثلا صداوسیما مدافعش است اقبال زیادی نخواهند داشت. پیش‌بینی می‌شود در روزهای آتی چنین جملاتی در محکومیت سخنان آقای جعفرپور عنوان شود:

- مردم کمک داور (دیگه نهایتش داور پشت دروازه) هستند و اگر احساس کنند صداوسیما جانبداری می کند شروع به رقص گنگنام استایل کرده و فردی که مثلا صداوسیما مدافعش است را بغل می کنند و رای خود را در جیب او می‌ریزند.

- مردم ماساژور تیم هستند. ما احساس تکلیف می کنیم و خسته برمی گردیم خانه، مردم ما را ماساژ می‌دهند تا دوباره برای خدمت آماده شویم!

- بار دیگر دست استکبار از آستین نماینده مجلس، زبان بیگانه از حلقوم او و [...] فتنه از [...] این فرد به اصطلاح نماینده بیرون آمد!

- این که صداوسیما می گوید من از فلانی حمایت می کنم این یعنی جانبداری؟! این که صداوسیما گاهی به دلیل مظلومیت فردی کار را به وقت‌های اضافه می کشد و اجازه می‌دهد آن فرد مظلوم تیم مقابل را گلباران کند این یعنی صداوسیما جانبدار است؟ عجب آدمای بی‌انصافی پیدا میشنا.

ظهر

ماموران گشت ارشاد را می‌بینیم که طفلکی‌ها دچار سردرگمی شده اند! از یک طرف گرما از راه می‌رسد و لباس‌ها در انجام وظایف‌شان «کوتاهی» می کنند و از طرف دیگر غالب سیاسیون به‌طور ناگهانی تبدیل به انسان‌های نازنینی می‌شوند که بذر تساهل در جامعه می‌پاشند. از یک طرف گشت ارشاد فریاد می‌زند آتش! از طرف دیگر سیاسیون می‌پرند وسط و می گویند دست نگه دارید! خب گرمشونه! حق دارن! ببین، منم کتم رو در میارم. ایناهاش. شما هم دربیار! اگه من رئیس جمهور بشم همه رو در ... چیزه... یعنی همه رو در حال خودشون می‌ذارم!

شب

شب می‌شود و همه جا تاریک. یاد قطع شدن برق همایش انتخاباتی حسن روحانی می‌افتم. برای خودم شعار انتخاباتی می‌سازم و در حالی که به رختخواب می‌روم آهسته زمزمه می کنم: «هرگز نشه فراموش، حرف اضافی خاموش».

از «راست» به «چپ»

عکس ماهواره ای از جیب احمدی‌نژاد

بزرگمهر حسین پور

سواری دربست

مسافر ویژه: شمس الدین حسینی

شاخص فلاکت از سر و روی‌مان می‌بارد

احسان پیربرناش

انتشار خبر رشد ۸۱ درصدی «شاخص فلاکت» در دوره هشت ساله محمود احمدی‌نژاد نشان می‌دهد که ما اگر درست از فردای دوران ریاست‌جمهوری ایشان بکوب تلاش کنیم و خوردن صبحانه و ناهار و شام را برای هشت سال فراموش کنیم، طی ۱۶ سال آینده نهایتا می‌توانیم انسان‌های مفلوک متوسطی باشیم. یعنی در حال حاضر ما اگر جایی عنوان کنیم آدم‌های مفلوکی هستیم، احتمالا ابتدا ریسه می‌روند از خنده و سپس بهمان می گویند: برو بابا، واسه ما قیف نیا!

در چنین روزگاری ما انتظار نداریم وقتی جلوی شهروندی ترمز می‌زنیم بگوید: «دربست، یه قیمت منصفانه خودت بگو که بریم»، اینها خیلی توانایی مالی مساعدی داشته باشند با انگشت شست مسیر مستقیم را نشان بدهند و وقتی ببینند بی‌توجهی می کنیم، بگویند: تعارف می کنی؟!

توی حال و هوای خودم بودم که دیدم مرد تپلویی عاجزانه دست دراز کرده. از هیکلش فهمیدم شمس‌الدین حسینی است. وقتی می‌آمد وزارتخانه را تحویل بگیرد کشتی گیر وزن ۷۴ کیلو بود اما اینجا بس حرص خورده و خوابیده تنها می‌توان وزنش را با چشم حدس زد. شیشه را کشیدم پایین و گفتم: چطوری شمس‌الدین؟ دستت درست اوستا، خوب اقتصادی برای ما ساختی. عمری باشه جبران کنیم.

گفت: دهنتو قربون! اینا رو بیا به منتقدان ما بگو.

گفتم: به خدا فرصت نمی کنم، وگرنه حرف برای گفتن که زیاده. خوبی دوران شما این بود که به‌رغم همه کمبودها، حرف زیاده!

گفت: می‌دونم کار داری، به خودمم بگی، من در مصاحبه‌ها استفاده می کنم. کلا این چند ساله اقتصاد مملکت رو همینجوری با خرد جمعی چرخوندم.

گفتم: به خدا اگه با راننده‌های تاکسی مشورت می کردی عمرا ما با این اوضاع روبه‌رو نمی‌شدیم. مردونه بگو با کی مشورت کردی؟

سری تکان داد و ملتمسانه خواست بی‌خیال شوم. گفت: ای بابا، یه مشورت ازت خواستیم‌ها!

گفتم: اختیار داری شمسی، در حقیقت ما باید به شما بگوییم بابا... بی‌خیال. بشین بالا.

نشست و ما از جلوی دیدگان مردمی عبور می کردیم که کماکان با انگشت شست مسیر مستقیم را نشان می‌دادند. ناگفته نماند که جمعیت با دیدن حسینی هر از گاهی به‌وجد می‌آمدند و از هر انگشتی برای نشان دادن مسیر مستقیم و همسفر شدن با حسینی استفاده می کردند.

حسینی که انگار زیاد خوشش نیامده بود، با عصبانیت گفت: می‌بینی مردم ناسپاس را؟

گفتم: من می‌بینم، شما ظاهرا نمی‌بینی مردم آس و پاس را

گفت: هی مسیر مستقیم رو نشونم می‌دن.

گفتم: ناراحت نشو، تمام دارایی‌شون همینه. بالاخره ظرفیت آدم‌ها با هم فرق می کنه. یکسری هم مثل اینها ظرفیت تا این حد فلاکت رو ندارن... البته به‌نظر من مشکل از ظرفیت مردم است. ضمن اینکه من معتقدم شما هم باید یک مقدار تعداد ماموران مالیاتی‌تان را بیشتر کنید که مردم توی صف نایستند.

گفت: خب؟ دیگه؟

گفتم: همین به‌خدا! باورت می‌شه؟

چاپارخونه

استاد! سر کلاس برگرد!

نسیم عرب امیری

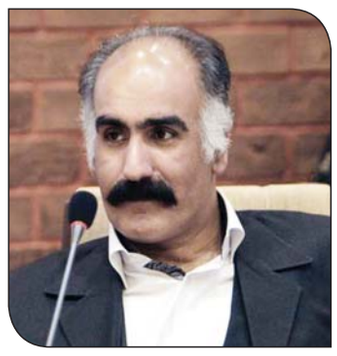

ابوالفضل زرویی نصرآباد بعد از جراحی قلب باز همچنان در بستر بیماری به سر می برد. از آنجا که هنوز شرایط مساعدی برای ملاقات ندارند، این نامه را همراه کیک و گلی مجازی! برای ایشان ایمیل کردم و ۱۵ اردیبهشت ماه زادروز این طنزپرداز برجسته را تبریک گفتم:

یک کیک و گل تولد شیک
همراه سلام و عرض تبریک
تقدیم به شاعر گرانقدر
نامش همه جا نشسته بر صدر
آن مظهر خوبی و نکویی
استاد عزیز من زرویی
هر چند شما بنده نوازی
شرمنده از این گل مجازی
داریم در این حد استطاعت
یاهوست و این قَدَر بضاعت
در مدح اگر چه ناتوانم
تا بوده و هست قدردانم
مقبول خواص و عام باشید
پاینده و شادکام باشید
بیماری تان مرا پکر کرد
استاد! سر کلاس برگرد!

کمپین ایرانی کردن خارجی‌ها

زبان شیرین انگلیسی

محمدرضا نصیری

- زبان انگلیسی یکی از زبان‌های هندواروپایی است و چون نادرشاه چند بار به هند حمله کرد و کوه نور را به ایران آورد نتیجه می گیریم زبان انگلیسی ریشه ایرانی دارد، همچین که نادر رفت.

- ابن عبدالاوس قرنین در کتاب آثارالباقیه عن المکان‌الخالیه روایت می کند که زبان انگلیسی یکی از زبان‌های رایج در دوره فارسی دری بود که به اصطلاح به آن فارسی دری‌وری می گفتند.

- مردم سرزمین بریتانیا تا قرن پنجم میلادی از همین زبان استفاده می کردند تا اینکه آلمان و هلند و دانمارک به این کشور حمله کردند و زبان خود را به عنوان زبان علمی و رسمی به ملت بریتانیا تحمیل کردند.

- تعداد افرادی که امروز زبان مادری‌شان انگلیسی است به ۳۸۰میلیون نفر بالغ و عاقل می‌شود.

- برای همین است که این همه تاکید شده ما باید به‌قدری زاد و ولد بکنیم که این زبان مادری را یعنی مادرش را به عزایش بنشانیم و مدیریت جهان را در دست بگیریم و بزنیم همه تپه‌های دنیا را گلکاری کنیم و اصطلاحاتی مثل «آن ممه را لولو برد»، «آب را بریزید آنجایی که می‌سوزد» یا «قطعنامه‌دان‌تان پاره شود» را به دنیا صادر کنیم.

- یک بار سلطان سلیمان عثمانی به انگلیس حمله کرد تا سلطه آلمانی‌ها به زبان این کشور را از بین ببرد، اما از آن‌جایی که در حرم خود با توطئه گل آقا و سنبل‌خان روبه‌رو شد از ترس جان و مال و ناموس‌اش به کشورش برگشت تا کلاهش را بگذارد بالاتر. به این ترتیب آخرین تلاش برای بازگرداندن زبان انگلیسی به ریشه شرقی‌اش ناکام ماند.

- هم‌اکنون کلمات زیادی از زبان ما در زبان انگلیسی وجود دارد؛ مثل «بد» که در شعر حافظ که می‌فرماید: «ما نگوییم بد و میل به ناحق نکنیم» هم این کلمه و هم کلمه «میل» وجود دارد که نشان می‌دهد انگلیسی‌ها کلمه میل و ایمیل را هم از زبان فارسی برداشته‌اند.

***

برخی کلمات و اصطلاحات فارسی در زبان انگلیسی:

- مادر، فادر، برادر، فاکر (به معنی فکور)، paradise (گرفته شده از شهرک پردیس)، name (نام)، end (در عبارت اند حرام)، chemistry (شیمی یا کیمیا، مسعود کیمیایی)، bronza (برنج هاشمی)، Calender (قلندر)، dizzy (دیزی)، eyebrow (ابرو)، better (بهتر)، candy (از ریشه قندی یا بالاخره کار خودتو کردی و کندی؟)، Pistachio (پیسته بخور)، Johnny Depp (قاتل افسرده)، Accessible (عکس سیبیل)، Keyboard (بازی دیشب چند چند شد؟)، Jesus (یعنی داغس به لهجه اصفهانی) و...

صورتک

امیر وفایی

سیب‌زمینی سرخ‌کرده نمایشگاه کتاب را از دست ندهید

در مقطع فعلی که دشمن چشم هایش را به اندازه یک نعلبکی درشت کرده و آثار و علائم تحریم را رصد می کند، به هیچ وجه صلاح نیست نمایشگاه کتاب سوت و کور بماند و رونق هر سال را نداشته باشد. درست است که کتاب خیلی گران شده و رویت قیمت پشت جلد مو بر تن انسان بلند می کند اما اگر نمی خواهید دشمن برایمان زبان در بیاورد، ابرو بالا بیندازد و بگوید: «دیدی تحریم باعث شد کالاهای فرهنگی را از سبد خریدشون حذف کنن» اجازه ندهید نمایشگاه خلوت برگزار شود. به‌طور کلی هدف از برگزاری نمایشگاه فقط خرید کتاب نیست و این فرضیه غلطی است که عده‌ای تصور می کنند اگر جیبشان خالی‌است نباید به نمایشگاه بروند. در سال های گذشته هم جمعیت قابل توجهی از بازدیدکنندگان با اینکه ساعات زیادی را در نمایشگاه سپری می کردند، حتی یک عدد هزار تومانی از جیبشان بیرون نمی آوردند.

- فضای سبز بیرونی سالن های نمایشگاه واقع در مصلی تهران، در فصل بهار بسیار زیباست و به انواع گل های بهاری مزین شده است. کمر همت ببندید، کتلت ناهار را داخل یک بقچه بپیچید، یک زیرانداز بردارید و به همراه خانواده چند ساعتی را در هوای بهاری نمایشگاه سپری کنید.

- کتلت هم اگر ندارید مهم نیست. باجه هایی هستند که ساندویچ سوسیس و سیب زمینی سرخ‌کرده با قیمت مناسب در اختیار بازدیدکنندگان قرار می دهند. اصلا نمایشگاه کتاب است و سیب زمینی سرخ کرده اش.

- ون های داخل محوطه نمایشگاه به صورت مجانی ایاب و ذهاب بازدیدکنندگان را تا مقابل سالن‌های عرضه کتاب انجام می دهند. لذا چنانچه در خیابان بهشتی هستید و می خواهید به خیابان پاکستان بروید. می توانید وارد نمایشگاه شوید و پس از استفاده از ون ها از در آن طرف نمایشگاه وارد خیابان پاکستان شوید. کاملا مجانی و بدون هزینه کردن حتی یک ریال.

- در محل نمایشگاه انواع بروشورها و کتابچه های مجانی توزیع می شود و شما در نهایت با کیسه هایی پر از بروشور و اشانتیون این محل را ترک می کنید. کسی چه می داند داخل کیسه‌ها چیست. همه فکر می کنند کلی کتاب خریده اید و به چشم یک انسان فرهنگ دوست نگاهتان می کنند. حداقلش این است که تا مدت‌ها می توانید از بخش سفید بروشورها به عنوان چرک نویس استفاده کنید.

- کیس ازدواج هم که در محل نمایشگاه فراوان است. بشتابید که زیاد برای بالا بردن نرخ رشد جمعیت وقت نداریم.

هنربیشت

یه خبر خوب دارم براتون یه خبر بد

مهرداد نعیمی

امروز صبح مادرم رفته بود برای خرید سیب‌زمینی که فهمیدیم به‌خاطر سیلی که دیشب در اصفهان، فارس، بوشهر و خوزستان آمده، همه قیمت‌ها دو یا سه برابر شده. در حین غصه خوردن‌های مادر، تعدادی از شخصیت‌های سینمایی وارد بحث شدند:

محمدرضا فروتن: «اون زنی که منو ول می کنه واسه یک کیلو گوشت، واسه تو، واسه قلبت، هیچ گلی نمی‌خوره!!»

ارسطو: «آخاخاخاخ، گوشت چه گرون شده، خانم فدوی، این آخرین تماس من با شما خواهد بود، آیا ازدواج با سیب زمینی کیلویی دو هزار کار خوبی‌است؟ آیا عروسی گرفتن با گوشت کیلویی ۶۰هزار کار درستی‌ست؟»

مهرداد صدیقیان: «۱۶ سالم بود، بچه بودم. سیب زمینی هشتصد تومن بود... دو روز بعد، آره فقط دو روز بعد... بازم ۱۶ سالم بود اما دیگه بچه نبودم... سیب زمینی دو هزار تومن شده بود.»

مارلون براندو: «به ثبات قیمت‌ها اعتقاد داشتم پسرم، ولی فقط برای ۳ دقیقه!»

ژوکر: «هر وقت دیدی قیمت‌ها دو برابر شده، یه لبخند بزن تا از مغازه‌دار گرفته تا استکبار به قیمت‌ها شک و تصور کنن ما خوشبختیم.»

خاویر باردم: «همیشه توی ایران فکر می کنی ممکنه قیمت‌ها بازم پایین بیاد ولی همیشه برعکس میشه و چیزهای بیشتری رو از دست می‌دی»

امیر کبیر: «مرگ حق است ولی به دست شما بسی مشکل، گرچه دیدن سیاست شما در قیمت‌گذاری، مرگ را آسان می کند.»

حامد بهداد: «چی؟ یک کیلو گوشت ۶۰ هزار تومن؟ من تو این مملکت از یه ... کمترم، تو بیا خونه منو ببین، من خودم ۶۰ هزار تومن نمی‌ارزم که به یه کیلو گوشت اینقدر پول بدم...»

ژوکر: «یا مثل یک قهرمان می‌میری یا اونقدر زندگی می کنی تا ببینی سیب زمینی هم شده کیلویی ۶۰ هزار تومن، اون وقته که تبدیل به یک تبهکار می‌شی!»

تن تن: «یه خبر خوب دارم یه خبر بد، خبر بد اینه که گوشت شده کیلویی ۶۰ هزار تومن، و خبر خوب اینه که گوشت فعلا شده فقط ۶۰ هزار تومن...»

طنزاولی

محمد حیرانی

جوابیه شرکت پورشه

به دنبال انتشار مطلبی به قلم همکارمان محمدرضا نصیری، توضیحی از طرف شرکت پورشه به دستمان رسید که توجه شما را عینا به آن جلب می‌نماییم!

مدیرمسئول محترم صفحه طنزانه

با سلام و احترام:

در پی انتشار مطلبی با عنوان "همه برندهای ایرانی" در نشریه مورخ چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت جاری، متن زیر به عنوان توضیح ارسال می گردد؛ لذا مستدعی است مطابق با قانون مطبوعات هم اگر نشد، به جوری آن را در اولین شماره در همان ستون و با همان فونت درج نمایید!

زمانی که شرکت برادران خیامی به‌جز فردی پایه گذاری شد و بعدها به ایران ناسیونال تغییرنام داد، فردی به حالت قهر جلای وطن کرد(آن دوره فرارها در حد مو بود و به مغزها نرسیده بود و فقط فرفری‌ها فرار می کردند!) و راهی اتریش شد. بعدها پسرش فریدون که به فری معروف است کارخانجات معظم پورشه را در آلمان پایه گذاری کرد و برای گرفتن حال عموهایش نام "پورشه" (که نویسنده شما به درستی به آن اشاره کرده است) را بر آن نهاد.

با این حال و به رغم رقابت همیشگی و سنتی خانواده پورشه با ایران خودرو، این شرکت به مشتریان خود در ایران وفادار بوده و سعی دارد تا زمانی که ارز مرجع برای واردات محصولاتش ارائه می‌شود، برای به‌دست آوردن سهم بیشتری از بازار ایران با محصولات ایران خودرو و ... رقابت نماید.

با آرزوی توفیق روزافزون

روابط عمومی و سمعی و بصری کارخانجات فتنه‌گر پورشه

عاشقانه‌های من

گوشت کیلویی ۶۰ هزار تومن هم به بازار آمد

اما تو بازم نیامدی...